



۱- در عبارت «در این زمینه علائم بهبود و پیشرفت‌هایی احساس نمی‌شد. پیامد برنامه‌های حزب رستاخیز، بدبینی طبقه‌ی روشن‌فکر نسبت به آن‌ها بود.» به ترتیب چند واژه‌ی «مشتق»، «مرکب» و «مشتق-مرکب» وجود دارد؟

(۱) سه - چهار - دو (۲) یک - چهار - دو (۳) دو - سه - یک (۴) یک - سه - یک

۲- در عبارت «گاهی برخی از شاعران خود را به درباری بسته و بیشترین مزدها را برای ستایشگری و یاه‌گویی گرفته و با دهش و بخشش شاهان به فراخی زندگی کرده‌اند و از مواهب گران‌باری برخوردار شده‌اند.» به ترتیب چند واژه‌ی «مشتق»، «مرکب» و «مشتق-مرکب» به کار رفته است؟

(۱) شش - یک - دو (۲) پنج - دو - یک (۳) شش - دو - یک (۴) پنج - یک - دو

۳- در عبارت «ناخدایان این سرزمین، دست‌نشانده‌ی شاهان بودند و دیوان و دیوزادگان در تمام اسطوره‌ها نمادِ بدخُلقی و سرکشی کسی پاکبازی روین‌تنان را وجهی نمی‌نهاد و به موجودیت آنان اهمیتی نمی‌داد.» به ترتیب چند واژه‌ی «مشتق»، «مرکب» و «مشتق-مرکب» یافت می‌شود؟

(۱) یک - یک - هفت (۲) سه - دو - هفت (۳) دو - یک - شش (۴) سه - دو - شش

۴- در کدام گزینه انواع سه‌گانه‌ی واژه‌های «مشتق»، «مرکب» و «مشتق-مرکب» وجود دارد؟

- (۱) افسوس که زبان شیرین را برای سلاطین خرج می‌کردند و با دروغ و ربا و چرب‌زبانی او را ولی‌نعمت خود می‌خواندند.
- (۲) در ایران دبستان‌ها به شیوه‌ی غرب بنیان شده بود و از دل‌نشین‌ی فرهنگ ایران‌زمین در آن خبری نبود.
- (۳) هنوز هم دیوانه‌ی سخنان او بودم که سخن‌سرایی چون او نادر است و کم‌تر یافت می‌شود.
- (۴) پادشاهی خودکامه و گزافه در روز جشن تندیس افتخار را به شاعر مباح و چاپلوس خود می‌دهد و بر کار او قدر می‌نهد.

۵- از میان واژه‌های زیر چند واژه «مشتق» است؟

«برومند، یورش، سفارش، برین، سزا، گوارا، شایان، دیرینه، فرقه، کهنه، بانه، بهانه، میان‌وند»

(۱) شش (۲) هفت (۳) هشت (۴) نه

۶- در عبارت «می‌گویند بهترین ایام زندگانی لسان‌الغیب، حافظ شیرازی، زمان فرمانروایی این پادشاه بوده است. هر چند که ایام سلطنتش دیری نپایید، در شرح حال او از فرهنگ‌دوستی و عدالت‌خواهی فراوان نوشته‌اند.» چند واژه‌ی «مشتق-مرکب» وجود دارد؟

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۷- در کدام گزینه وابسته‌ی مضاف‌الیه، واژه‌ی «مشتق-مرکب» است؟

- (۱) در آغاز اسلام بیشتر مسلمانان به پیروی از قرآن و گفته‌های پیغمبر به کوتاهی و پرمغزی سخنان خود می‌کوشیدند.
- (۲) کتاب این مرد هنربیشه بارها به زیور طبع آراسته شده و خوانندگان فراوانی در ایران و آسیای میانه یافت.
- (۳) شعرای ایران، مردمان فوق‌العاده‌ای هستند که تراوش ذهنی آنان همچون تراوش آب سرچشمه است.
- (۴) سرزمین ایران هنوز همچون این شاعر خوش‌ذوق قلم‌به‌دست را در دامان نپرورانده است.

۸- وابسته‌ی مضاف‌الیه در کدام عبارت، اسم مرکب است؟

- (۱) این لاف از شاعران سخن‌باز یاه‌گو بعید نیست. ولی از زبان شاعر آزاده‌ای چون او باورنکردنی است.
- (۲) شاعری که به چاپلوسی می‌پردازد، این گفته‌های پوچ او به سرسام‌گشونده‌ی تباردار مانده است.
- (۳) داستان جبری‌گری این گویندگان جز قافیه‌بافی منزلتی ندارد. تمام حُسن سخن ایشان، آهنگین‌بودن آن است.
- (۴) برای پردازش قصه‌ی سرگذشتم، چاره‌ای جز صراحت و صداقت گفتار نداشتم تا خواننده نسبت به آن بی‌اعتماد نشود.

۹- در کدام گزینه همه‌ی واژه‌ها «مشتق»‌اند؟

(۱) چیره، خوره، پایه، تنومند (۲) خیره، چوبین، سده، سیاهه
(۳) بهره، بالش، خنکا، سنگک (۴) آبی، رودبار، بُردار، پولک

۱۰- در کدام گزینه پسوند همه‌ی واژه‌ها «گری» است؟

(۱) قاضی‌گری، یاغی‌گری، مودی‌گری (۲) رویگری، لابلالی‌گری، وحشی‌گری
(۳) دوات‌گری، عصیان‌گری، شیشه‌گری (۴) صورت‌گری، خنیاگری، لوطی‌گری

پانخ‌های تشریحی

۱- گزینیهی «۲» واژه‌ی مشتق: زمینہ ← زمین + ه، زمینہ‌ی هر کسی به مثابه‌ی زمین آن شخص است. ← ۱ مورد / واژه‌های مرکب: بهبود ← به + بود - پیشرفت ← پیش + رفت - پیامد ← پی + آمد - روشن فکر ← روشن + فکر ← ۴ مورد / واژه‌های مشتق-مرکب: رستاخیز ← رست + ا + خیز = بدبینی ← بد + بین + ی ← ۲ مورد

نکته‌ی ۱۵۷ آیا واژه‌ی غیر ساده باید حاصل جمع معنی اجزای خود باشد؟

به واژه‌های غیر ساده گفته می‌شود که معنای کلی آن، حاصل جمع معنی اجزای آن باشد؛ به عبارتی دیگر، جا پای تک‌تک تکواژها را بتوانیم در واژه‌ی موردنظر بیابیم؛ مثلاً واژه‌ی «برنامه» از این نظر ساده است که «بر» و «نامه» امروزه معنای شفاف‌ی در این واژه ندارند. هم‌چنین واژه‌های طبقه، پیشه، جاده، ساده، خانه و ...
سراسری انسانی ۸۵، (پی برنامه‌ی)، ...

ساختمان واژه‌ها

نکته‌ی بالایی فعلاً برای دست‌گرمی بود. هواسد باشه که بعبر درس‌نامه به فروار نکته برات دارم بقون و هالشو ببرا!

الف) ساده

به واژه‌های گفته می‌شود که فقط یک تکواژ آزاد (پایه) دارد. مثال: خانه، نامه، خانواده، کتاب، پیشه، تیشه، شیوا، شیوه، پرگار، دانه، شانه، هندوانه، سیما و ...
● تماماً می‌دونی که رذپای «قان» امروزه در واژه‌هایی مثل «قانه» و «قانوره» دیده نمیشه، به خاطر همینکه این واژه‌ها رو ساده می‌گیریم؛ بقیه‌ی واژه‌ها هم که تکلیفی جز این ندارند!

ب) مشتق

واژه‌ای است که از یک تکواژ آزاد (پایه) و یک یا چند تکواژ وابسته (وند) ساخته می‌شود. مثال: ناروایی ← نا، رو، ای (یکی از معانی «رفتن» اتفاق افتادن و ممکن بودن است؛ «رو» در این واژه به همین معنی است. «ناروا» یعنی آن‌چه که نباید اتفاق بیفتد).
مثال‌های دیگر: زاپایی ← زاء، ای - خورشگری ← خور، - ش، گر، ی - زایمان ← زاء، - مان - پایایی ← پاء، ای - ارزشمنندی ← ارز، - ش، مند، ی و ...

پ) مرکب

به واژه‌های گفته می‌شود که از دو یا چند تکواژ آزاد به وجود می‌آید و در ساختمان خود وند ندارد. مثال: پیگرد، پیامد، رویداد، سال‌روز، درآشنا، ماردوش، مرگ‌بار، پایدار، دل‌انگیز، دل‌پذیر، دلخواه، دلسوز، ستمکار، دستیار و ...
● تماماً دنبال رذپای تک‌تک تکواژها هستی که در این واژه‌ها به کار رفتن! شاید به فودت میگی «پا» در «پایدار» چه معنی داره؟ یا این‌که «بار» در «مرگ‌بار» یعنی چه؟ و شاید هم «بار» در «دستیار» دیگه چه صیغه‌ایه؟ ... حالا به هر فام دقت کن؛
«پایدار» یعنی کسی یا چیزی که پای ماندن دارد؛ «مرگ‌بار» یعنی چیزی که چون مرگی بر سر می‌بارد و «دستیار» هم که مشخص است؛ یعنی «کمک‌دست» (مثل به شاگرد ملانیک!)

ت) مشتق-مرکب

واژه‌ای است که دو یا چند تکواژ آزاد (پایه) و یک یا چند تکواژ وابسته (وند) دارد. مثال: روادید، فداکاری، محرابی‌شکل، فرنگی‌مآبی، برابر، سراپا، باربری، دل‌دادگی، هنرپیشگی و ...



می‌روزم وقتی دیدی که «روادید» و «فرنگی مآبی» رو مشتق- مرکب گرفته‌م. هزار بار پرا پرا کردی اما این که هر صنفوردن نداره، به من دقت کن؛
 ○ روادید: گفته بودم که یکی از معانی «رفتن»، اتفاق افتادن و ممکن بودن است، پس «روا» (رو + ا) یعنی آن چه که ممکن است و «روادید»
 (ویزا)
 یعنی آن چه را که روا یا ممکن دیده‌اند.

○ فرنگی مآبی: «مآب» یعنی جای بازگشت و «فرنگی مآبی» یعنی اندیشه یا باوری که به فرنگ باز می‌گردد ← فرنگ + ی + مآب + ی

۲- گزینه‌ی «۴» واژه‌های مشتق: ستایشگری ← ستا + ش + گر + ی - دهش ← ده + ش - بخشش ← بخش + ش - فراخی
 ← فراخ + ی - زندگی ← زنده + گی ← ۵ مورد / واژه‌ی مرکب: گران‌بار ← گران + بار («بار» = اسم) ← ۱ مورد («ی» در گران‌باری،
 نشانه‌ی نکره است.) / واژه‌های مشتق- مرکب: یاهوگویی ← یاهو + گو + ی - برخوردار ← بر = ثمر + میوه + خورد + ار ← ۲ مورد

نکته‌ی ۱۵۸ آیا وندهای تصریفی در تغییر ساختمان واژه تأثیر گذارند؟

وندهای تصریفی («ی» نکره، نشانه‌های جمع، تر و ترین، «ا» ندا) هیچ تأثیری در تغییر ساختمان واژه ندارند.

نمونه: پیش، بیشترین، مزدها، شاهان

ساره ساره ساره ساره

سراسری هنر ۸۳ (نامه‌هایی، کتابی، دانش‌ها، صاهیدلان)، ...

نکته‌ی ۱۵۹ زنده و زایا بودن تکواژها

برای تعیین ساختمان واژه، تکواژهای امروزی، زنده، زایا و فعال زبان ملاک است نه تکواژهای مرده با پیشینه‌ی دور آن‌ها!
 مثلاً واژه‌ی «دربار» اگرچه در گذشته به معنی محل ملاقات و حضور بوده است، امروزه تکواژی به نام «بار» در این معنی (حضور، ملاقات)
 کاربرد ندارد، پس واژه‌هایی مثل دربار، گوسفند، سیاوش، داوطلب و ... امروزه واژه‌ی ساده‌اند.
 آژاد تهری ۸۲، ...

۳- گزینه‌ی «۳» واژه‌های مشتق: موجودیت (موجود + یت) - اهمیت: اهم + یت / واژه‌ی مرکب: سرزمین ← سر + زمین («سر» در
 واژه‌هایی مثل «سرزمین» و «سرچشمه» دارای مفهوم مکان است.) / واژه‌های مشتق- مرکب: دست‌نشانده = دیوزادگان ← دیو + زاد + ه + ان -
 بدخُلقی ← بد + خُلق + ی - سرکشی - پاکبازی ← پاک + باز + ی - رویین‌تنان ← روی + ین + تن + ان (نشانه‌ی جمع)
 («رویین‌تن» کسی است که تنی از جنس روی دارد).

○ واژه‌ی «ناخدا» امروزه قابل تجزیه نیست، «ناخدا» در حقیقت «ناو خدا» بوده است که امروزه درباره‌ی این واژه چنین قضاوتی نمی‌کنند!

۴- گزینه‌ی «۴» خودکامه: مشتق- مرکب ← خود + کام + ه / گزاف‌ده: مرکب ← گزاف + ده / تندیس ← تن + دیس
 (پسوند شباهت مثل طاق‌دیس، ناودیس و گلدیس)
 سایر گزینه‌ها:

○ واژه‌های شیرین، دبستان و دیوانه در گزینه‌های اول، دوم و سوم ساده‌اند چون تکواژهای به کار رفته در آن‌ها امروزه معنای روشنی ندارند و
 همان‌طور که قبلاً گفتیم، پیشینه‌ی تاریخی واژه‌ها را نباید ملاک ساده یا غیر ساده بودن واژه‌ها قرار داد. واژه‌های زیر نیز همه ساده‌اند:

تهمینه، سیاوش، سهراب، رستم، تابستان، زمستان، ساربان، خلبان، شبان، زنخدا، خاندان، ناودان، دستگاه، بنگاه، پگاه، استوار، پارچه، کوچه،
 کلوجه، مژه، غنچه، دیوار، وادار

○ شاید به فورت میگی «دبستان» همان دبستان است و معنی «ارب» هم که مشفص است! اما نه بانم، «دبستان» یک واژه‌ی فارسی است و هیچ سنغیتی
 با «ارب» عربی ندارد. گویا «دب» در این واژه در گذشته به معنی «نوشتن» بوده است و «دبستان» یعنی بایی برای فراگیری نوشتن! «دب» را می‌توان در
 واژه‌ی «دبیری» که در گذشته به معنی نویسندگی بود، هم ببینی!

۱ - ستان (stāna) در ایرانی باستان اسم است به معنی جا؛ این تکواژ به صورت istān به ایرانی میانه‌ی غربی رسیده و در ایرانی میانه‌ی غربی و سپس در فارسی جدید (دری) به
 عنوان پسوند مکان واژه‌های فراوانی را به وجود آورده است.

۵- گزینہی «۱» واژه‌های مشتق عبارت‌اند از: برومند^۱ ← بر + اومند = دارای بر و بازو / برین ← بر = بالا + ین / سزا ← سز +
 ا ← «سز» بن مضارع از مصدر «سزدن» / گوارا ← گوار + ا («گوار» بن مضارع از مصدر «گواریدن») / شایان ← شای + ان («شای» بن
 مضارع از «شایستن») / دیرینه ← دیر + ینه ← ۶ مورد

● گفته بودم که واژه‌های سفارش، یورش، بالش، پندش، کرنش، پوزش و نیایش، به دو تلوای تیزی نمی‌شوند و سازه‌اند.

● «وند» در واژه‌های میان‌وند، پسوند و پیشوند تکواژ وابسته (وند) نیست، این واژه‌ها همگی مرکب‌اند.

● «کهن» در واژه‌ی «کهنه» معنی روشنی ندارد، به خاطر همین ساده است.

۶- گزینہی «۳» واژه‌های مشتق-مرکب عبارت‌اند از: فرمانروایی ← فرمان + رو + ا + یی / شرح حال ← شرح + - + حال /
 فرهنگ‌دوستی ← فرهنگ + دوست + ی / عدالت‌خواهی ← عدالت + خواه + ی

نکته‌ی ۱۶۰ ساختمان واژه‌های دخیل چیست؟

واژه‌های دخیلی که دارای «ال» هستند، در زبان عربی یا مضاف و مضاف‌الیه‌اند یا موصوف و صفت؛ این واژه‌ها در زبان فارسی به دو تکواژ
 تجزیه نمی‌شوند و فقط یک واژه‌اند و اصطلاحاً به آن‌ها شبه‌ساده می‌گویند. نمونه: لسان‌الغیب، خاتم‌الانبیا، کثیرالانتشار، فُبة‌الخضرا

سراسری ریاضی ۸۲ (کمال‌الملک)

نکته‌ی ۱۶۱ واژه‌هایی مثل «شرح حال»، تخم‌مرغ، دست‌کم و ...، دارای چه ساختمانی هستند؟

«ب» و «و» در واژه‌هایی مثل شرح حال، حسب حال، تخم‌مرغ، جوش شیرین، دست‌کم، راه حل، سوء تعبیر، شبه‌قاره، غیر معمول، سر و
 وضع، آب و هوا، آب و تاب، آموزش و پرورش، میان‌وند است و این واژه‌ها همگی مشتق-مرکب‌اند چون هیچ عنصری را نمی‌توان بین آن‌ها
 اضافه کرد. دقت کنید:

جوش شیرین ← نمی‌توان گفت: جوش این شیرین، جوشی شیرین، جوش‌های شیرین و ...

این ترکیبات اضافی، وصفی و عطفی به خاطر کاربرد فراوان، رفته‌رفته به یک واژه تبدیل شده‌اند و «ب» و «و» در آن‌ها، تکواژ آزاد نیست بلکه
 میان‌وند است. مثال‌های دیگر:

● باغ وحش: ۱ واژه‌ی مشتق-مرکب ← باغ + (میان‌وند) + وحش

● سر و وضع: ۱ واژه‌ی مشتق-مرکب ← سر + (میان‌وند) + وضع

● سر و کار: ۱ واژه‌ی مشتق-مرکب

● شبه‌قاره: ۱ واژه‌ی مشتق-مرکب

آزاد انسانی ۸۶ (کت و شلوار)، ...

نکته‌ی ۱۶۲ اگر «ب» یا «و» از ترکیبات اضافی، وصفی یا عطفی بیفتد، چند واژه خواهیم داشت؟

در بعضی از ترکیبات اضافی، وصفی و عطفی، کسره یا «و» افتاده است و رفته‌رفته به یک واژه‌ی مرکب یا مشتق-مرکب تبدیل شده‌اند. نمونه:

آب میوه: ۳ واژه ← آب‌میوه: ۱ واژه‌ی مرکب

چلو و کباب: ۳ واژه ← چلوکباب: ۱ واژه‌ی مرکب

شیر و کاکائو: ۳ واژه ← شیرکاکائو: ۱ واژه‌ی مرکب

توت فرنگی: ۳ واژه ← توت‌فرنگی: ۱ واژه‌ی مشتق-مرکب

لیموی ترش: ۳ واژه ← لیموترش: ۱ واژه‌ی مرکب

پدر بزرگ: ۳ واژه ← پدربزرگ: ۱ واژه‌ی مرکب

شیر و موز: ۳ واژه ← شیرموز: ۱ واژه‌ی مرکب

سنبلش ۸۹ (پس کوهه)، ...

۱- این پسوند در ایرانی باستان به صورت mant کاربرد داشته و به صورت‌های mand و omand به ایرانی میانه‌ی غربی رسیده و در فارسی جدید (دری) با اضافه‌شدن به اسم،
 صفت می‌سازد، مثال:

دل در خدای بست و به مسجد فضولمند شد. (سیاست‌نامه)

دانشمندان اندر شاخه‌های فقه روز از سپیده دمیدن دارند. (التفهیم)

در زبان معیار امروزی واژه‌های برومند و تنومند ساخته شده از «اومند» (ōmand) هستند.



نکته ۱۶۳ ترکیب مقلوب یا واژه‌ی مرکب؟

گاهی با مقلوب‌شدن ترکیب اضافی و وصفی، واژه‌ی مرکب به وجود می‌آید. نمونه: دل سنگ ← سنگدل / رود سپید ← سپیدرود / بند دست ← دست‌بند / مرد جوان ← جوان‌مرد / هیکل قوی ← قوی‌هیکل / قد بلند ← بلندقد / آلودی زرد ← زردآلود
این واژه‌های مرکب را با ترکیبات مقلوب اشتباه نگیرید! ترکیبات مقلوبی مثل «تیره‌خاک»، «بلندبام»، «پهن‌گیتی» دو واژه‌اند. تیره‌خاک = خاک تیره ← «تیره‌خاک» به عنوان یک واژه کاربرد ندارد و کسی آن را به عنوان یک صفت به کار نمی‌گیرد. بلکه «تیره» صفت «خاک» است، همین‌طور «بلند» صفت «بام» (بلندبام) و ...
سراسری فارغ از کشور ۸۸ (تنگ مایه)، آزار ریاضی ۸۸، ...

۷- گزینه‌ی «۳» «سرچشمه» در گروه اسمی «تراوش آب سرچشمه» (وابسته‌ی مضاف‌الیه (وابسته‌ی مضاف‌الیه) است و از نظر ساختمان، مشتق-مرکب است. ← سر + چشم + ه

تراوش آب سرچشمه

در گزینه‌ی چهارم و در گروه اسمی «شاعر خوش ذوق قلم‌به‌دست» اصلاً وابسته‌ی وابسته در کار نیست. «خوش ذوق» و «قلم‌به‌دست» هر دو به عنوان صفت، وابسته‌ی اول «شاعر» هستند. ← شاعر خوش ذوق قلم‌به‌دست
در سایر گزینه‌ها اصلاً وابسته‌ی وابسته در کار نیست!

۸- گزینه‌ی «۴» «سرگذشت» اسم مرکب است. (سر + گذشت)

این واژه در جایگاه مضاف‌الیه مضاف‌الیه (وابسته‌ی مضاف‌الیه) واقع شده است.

دقت کنید: پردازش قصه‌ی سرگذشت

در گزینه‌ی اول هم واژه‌ی «سخن‌باز» و هم واژه‌ی «یاوه‌گو» صفت «شاعران» هستند و وابسته‌ی مرتبه‌ی اول‌اند:

شاعران سخن‌باز یاوه‌گو

در گزینه‌ی دوم هم واژه‌های «کشنده» و «تبدار» هر دو صفت «سرسام» هستند و وابسته‌ی مرتبه اول آن به حساب می‌آیند:

سرسام کشنده‌ی تبدار

در گزینه‌ی سوم واژه‌های «جبری‌گری» و «قافیه‌بافی» به ترتیب مشتق و مشتق-مرکب‌اند نه مرکب!

۹- گزینه‌ی «۴» آبی (به رنگ آب) / رودبار (بار: پسوند مکان مثل چوببار) / بُردار ← بُرد + ار (پاره‌خطی که نقطه‌ای را به نقطه‌ای

دیگر می‌برد)، پولک (شبهه به سگه‌ی پول)

سایر واژه‌های مشتق: خوره ← خور + ه / پایه ← پا + ه = تنومند ← تن + اومند / چوبین ← چوب + ین، مثل زرّین / سده

← سد (= صد) + ه / سیاهه ← سیاه + ه (کاغذی که بعد از نوشته‌شدن سیاه می‌شود و به لیستی تبدیل می‌گردد). / خنکا ← خنک

+ ا (مثل گرما، ژرفا) / سنگگ ← سنگ + ک (نانی که سنگ به همراه دارد).

نکته ۱۶۴ آیا واژه‌هایی مثل «چیره، بهره و خیره» مشتق‌اند و دو تکواژ دارند؟

چیره، خیر و بهر در واژه‌های چیره، خیره و بهره تکواژ آزاد نیست. این واژه‌ها امروزه بدون «ه» استعمال ندارند و در گذشته نیز چیره، خیره و بهره کاهش‌یافته‌ی این واژه‌ها بودند و واژه‌ی ساده‌اند.
سراسری زبان ۸۲ (بهره‌گرفتن)، سنهش ۸۸ (بهره‌گیری)، ...

نکته‌ی ۱۶۵ «گری» یا «گر + ی»؟

پسوند «گری» را با پسوند «ی» که در پایان واژه‌های مختوم به «گر» ذکر می‌شود، اشتباه نگیرید. پسوند به کار رفته در واژه‌های لوطی‌گری، قاضی‌گری، یاغی‌گری، مودی‌گری، لابالی‌گری، وحشی‌گری و ... «گری» است نه «ی»؛ چون لوطی‌گر، قاضی‌گر، یاغی‌گر، مودی‌گر، لابالی‌گر و وحشی‌گر کاربرد ندارد، اما پسوند به کار رفته در رویگری، دوات‌گری، عصیان‌گری، شیشه‌گری، صورت‌گری و خنیاگری، ... «ی» است چون رویگر، دوات‌گر، عصیان‌گر و ... به کار می‌رود.

سنهش ۸۲، سراسری انسانی ۸۶، ...

وندها: راستی اگر وندها نبودند چه اتفاقی برای یک زبان می‌افتاد؟ آیا زبان با کمبود واژگان جدید مواجه نمی‌شد و یا با منسوخ‌شدن بعضی از واژه‌ها، حوزه‌ی واژه‌سازی تنگ‌تر و تنگ‌تر نمی‌شد؟ و در این صورت آیا راهی جز نابودی پیش رو داشت؟ با کمی دقت می‌توان به این باور رسید که واژه‌سازی موفق در یک زبان، بیشتر محصول نقش‌آفرینی وندهاست و اگر شیوه‌ی اشتقاق را کنار بگذاریم تنها با شیوه‌هایی مثل ترکیب و علایم اختصاری (سرواژه‌سازی) موجودیت زبان دیری نمی‌پاید و قالب زبان هر روز کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شود. یکی از وجوه امتیاز وندها شاید این باشد که با پیوستن به تکواژهای غیر فارسی، ساخت‌های تازه‌ای را وارد حوزه‌ی زبان می‌کنند و بر گستره‌ی زبان می‌افزایند. (با مطالعه‌ی وندهای زیر می‌تونی به گفته‌ی من صفا بزاری و توانایی وندها رو در سافت واژه‌های تازه ببینی.)

الف) مهم‌ترین پیشوندها

- ۱- ب / به^۱ + اسم ← صفت / قید: بجا، بسامان، به دقت، به سرعت
- ۲- با^۲ + اسم ← صفت / قید: بادب، باسواد، بانشاط، باعجله، باسرعت
- ۳- بی + اسم ← صفت / قید: بی‌سواد، بی‌ملاحظه، بی‌ادب
- ۴- ن + اسم صفت و بن فعل ← صفت / قید: نفهم، نسنجیده، نشکن، نسوز
- ۵- نا + اسم و صفت ← صفت / قید: ناسپاس، نااهل، نادانسته، نادرست
- ۶- هم + اسم ← اسم / صفت: همکار، همسایه، هم‌وطن، هم‌درس، هماهنگ، هم‌عقیده

ب) مهم‌ترین پسوندها

۱- پسوندهای فاعلی:

- ۱- بن مضارع + _نده: رونده، پوینده، جوینده، رمنده، دمنده، جهنده، چمنده، آینده، خزنده
- ۲- بن مضارع + ان: خندان، گریان، روان (رونده)، چمان، دوان، فروزان، غُرّان، لِرزان، نگران، شایان
- ۳- بن مضارع + ا: زیبا، فریبا، زایا، جویا، پایا (از مصدر پایدن و پایستن)، روا، یارا (از مصدر یارستن)، گویا
- ۴- بن مضارع / ماضی + گار: آفریدگار، پروردگار، کردگار، ماندگار، رستگار، آموزگار، سازگار، پرهیزگار

نکته‌ی ۱۶۶ آیا «_نده» همیشه وند فاعلی است؟

«_نده» در واژه‌هایی مثل «شمرنده» و «بسنده» نشانه‌ی فاعلی نیست چون به بن مضارع وصل نشده است.

نکته‌ی ۱۶۷ «روان» ساده است یا مشتق؟

واژه‌ی «روان» اگر به معنای جاری و رونده باشد، صفت فاعلی است و واژه‌ی مشتق است و اگر به معنای روح و جان باشد، واژه‌ی ساده به حساب می‌آید.

۱- این پیشوند باقیمانده‌ی پیشوند «pati» ایرانی باستان است که به صورت «pad» به ایرانی میانه‌ی غربی رسیده و سپس به فارسی جدید (دری) وارد شده است.
۲- در ایرانی میانه‌ی غربی به صورت «abāg» کاربرد داشته است.



نکته‌ی ۱۶۸ «سزا» و «چرا» اسم‌اند یا صفت؟

«بن مضارع + ا» گاهی اسم می‌سازد. مثال: سزا ← اسم مشتق (از مصدر سزیدن)، چرا ← اسم مشتق (از مصدر چریدن)
سنهش ۸۵ (ناسزایان)، سراسری تهری ۸۵

نکته‌ی ۱۶۹ «گویا» ساده است یا مشتق؟

واژه‌ی «گویا» اگر به معنای «گوینده» یا «آشکار» باشد، صفت فاعلی است و مشتق به حساب می‌آید و در غیر این صورت ساده است.
سراسری ریاضی ۸۷ (گویاترین)

۲- پسوندهای نسبت:

- ۱- ی: کُلی، ایرانی، آسمانی، خاکی، آبی (به رنگ آب)، قهوه‌ای (به رنگ قهوه)، خاکستری (به رنگ خاکستر)، اصلی، فرعی، مشکی (هرگاه «ی» به مصدر اضافه شود، صفت لیاقت به وجود می‌آید که زیرمجموعه‌ی صفت نسبی است. نمونه: ماندنی، گفتنی، خوردنی و شنیدنی)
- ۲- ین: زرّین، چوبین، سیمین، نمادین، مهین، بهین، پیشین، آهنین، روین، سنگین
- ۳- ینه: زرّینه، چوبینه، سیمینه، نهادینه، پیشینه، دیرینه، پشمینه
- ۴- انه: درویشانه، فقیرانه، مردانه، دخترانه، غیورانه، زنانه، پسرانه، دلیرانه
- ۵- انی: طولانی، جسمانی، روحانی، فوقانی، ربّانی
- ۶- ه / ه: تابستانه، زمستانه، پاییزه، بهاره

نکته‌ی ۱۷۰ «پسوند «ه» را با «انه» اشتباه نگیرید.

پسوند به کار رفته در واژه‌هایی مثل زمستانه، تابستانه، رسانه و پایانه، «ه» است نه «انه». گفته بودم که پسوندهای «ینه، انه، انی» قابل تجزیه به دو تکواژ نیستند و هر یک فقط یک تکواژند.

۳- پسوندهای شباهت:

- ۱- گون: گُلگون، شیرگون، گندم‌گون، نیلگون
- ۲- گونه: شیرگونه، علی‌گونه، شعرگونه
- ۳- دیس: تندیس (شبهه به تن = مجسمه)، ناودیس، طاق‌دیس، گلدیس
- ۴- وش: پرپوش، مَهوش
- ۵- آسا / سا: گول‌آسا، رعدآسا، برق‌آسا، پریسا، دُرسا
- ۶- وار: علی‌وار، حسین‌وار، مردوار
- ۷- واره: سنگواره، ماهواره، غزلواره، گوشواره، جشنواره

نکته‌ی ۱۷۱ پسوندهای شباهت «واره» و «گونه» چند تکواژند؟

پسوند شباهت «واره» و «گونه» هم به دو تکواژ تجزیه نمی‌شوند، اما اگر «گونه» در معنای «نوع» به کار رود، دو تکواژ است. گونه‌ی ادبی ← «گونه»: گون + ه / گونه‌گون ← گون + ه + گون / علی‌گونه ← علی + گونه (پسوند شباهت) / گوناگون: گون + ا + گون
سراسری ریاضی ۸۸ (گوناگون)، سنهش ۸۴ (شیرگونه)، ...

۴- پسوندهای مکان:

- ۱- زار: گلزار، شوره‌زار، ریگزار، نمکزار، مرغزار، بوته‌زار

۱- بازمانده‌ی gōn فارسی میانه است که به صورت «گونه» نیز کاربرد دارد.

۲- به جامانده‌ی dēs فارسی میانه است که گونه‌ی دیگر آن «دیز» است که در زبان معیار فعال نیست و نباید تجزیه گردد، مثل «شبدیز».

۳- شکل دیگر آن در گذشته «فش» بوده است: همی بود پیشش پرستار فش / پُر اندیشه و دست کرده به کش (فردوسی)

۴- باقیمانده bār, wār ایرانی میانه‌ی غربی است که به صورت «وار» و «واره» به فارسی جدید (دری) رسیده است.

۲- دان: سرمه‌دان، شمعدان، گلدان، نمکدان، سنگدان، قلمدان

۳- ساز: کوهسار، چاهسار، شاخسار

۴- کده: دهکده، غمکده، میکده، دانشکده

۵- گاه: دانشگاه، زایشگاه، خوابگاه، شامگاه، ایستگاه، سحرگاه

۶- ستان: گلستان، تاجیکستان، ترکمنستان، افغانستان، بهارستان، بیمارستان، هندوستان

نکته‌ی ۱۷۲ «دان»، «ستان» و «زار»، وند هستند یا تکواژ آزاد؟

پسوندهای «دان»، «ستان» و «زار» را با بن مضارع «دان»، «ستان» و اسم «زار» اشتباه نگیرید.

نمونه:

گلستان: اسم مشتق ← گُل + پسوند -ستان / دادستان: مرکب ← داد + بن مضارع ستان

گلدان: اسم مشتق ← گُل + پسوند دان / غیب‌دان: مرکب ← غیب + بن مضارع دان

نمکزار: اسم مشتق ← نمک + پسوند زار / زارزار: مرکب

سنجش ۸۳، آزار ریاضی ۸۵ (گلزار)، سنجش ۸۲، سنجش ۸۸ (کاروان)، ...

۵- پسوندهای دارندگی و همراهی:

۱- ور^۱: دانشور، پیشه‌ور، هنرور، جانور، سخنور، نامور

۲- مند: دانشمند، ارجمند، سالمند، آبرومند، نیازمند

۳- اومند: برومند، تنومند

۴- گین^۲: غمگین، شرمگین، اندوهگین، سهمگین

۵- آگین^۳: سهمگین، زهرآگین، عطرآگین

۶- ناک: غمناک، ترسناک، نمناک، چندشناک، سوزناک

۶- پسوندهای گوناگون دیگر:

۱- بن ماضی / مضارع + ار ← اسم / صفت: کردار، گفتار، خریدار، پرستار، شنیدار، برخوردار، دیدار، رفتار

۲- بن ماضی / مضارع + مان ← اسم: ساختمان، ساختمان، سازمان، زایمان

۳- بن ماضی + ه ← صفت مفعولی: گفته، خوانده، برده، شده

۴- بن مضارع + ه ← اسم: آمیزه، مال، گیره، خنده، گریه، ناله، آرایه، سازه، اندیشه

۵- بن مضارع + ش^۴ ← اسم: جهش، رویش، نکوهش، تراوش (از مصدر تراویدن)، گوارش (از مصدر گواریدن)، پویش، بینش، سایش

(از مصدر سودن)، آرایش (از مصدر آلودن)، پالایش (از مصدر پالودن)، آسایش (از مصدر آسودن)

۶- اسم + ه ← اسم: لبه، گردنه، دسته، پایه، ریشه، ساقه، پوسته، زمینه، شیر، چشمه، زبانه، دندان، دهانه

۷- صفت + ه ← اسم: زرده، سپیده، سده، دهه، هفته، چله، سبزه، سیاهه

۸- اسم / صفت + گان / گانه ← اسم / صفت: دهگانه، دوگانه، چندگانه، جداگانه، دهگان، صدگان، گروگان

۹- بن ماضی / مضارع / اسم + گر ← صفت: دادگر، توانگر، کارگر، روشنگر

۱۰- صفت / اسم + ک ← اسم: عروسک، سنگک، سمعک، پشمک، سرخک، سگک، عینک، پفک، زردک، مردک، شهرک، طفلک

۱۱- صفت + ا ← اسم: درازا، پهنا، گرما، خنکا، روشنا، ژرفا

۱- بازمانده‌ی war و bar ایرانی میانه‌ی غربی است که گاهی به صورت «وَر» در واژه‌هایی مثل «رنجور، نمود، گنجور، مزدور» کاربرد دارد.

۲- بازمانده‌ی ēn ایرانی میانه‌ی غربی است که به صورت «گِن» هم به کار می‌رفت؛ مثل «غمگن»

۳- صورت دیگر این پسوند «آجین» بوده که استعمال کمی در گذشته داشته است.

۴- به جامانده از išn ایرانی میانه‌ی غربی است که در فارسی میانه و دری گذشته به صورت «یشن» هم به کار می‌رفت:

جملگی هفت مرد بودند ... پاکیزه در منشین و گویشین و روشن. (ارداویراف‌نامه‌ی منثور)

۱۲- صفت + نا^۱ ← اسم: تنگنا، فراخنا، ژرفنا

۱۳- صفت + گری ← اسم: مودی گری، وحشی گری، لوطی گری، قاضی گری، لایبالی گری، یاغی گری

۱۴- اسم / صفت + یته ← اسم: وضعیته، واقعیت، کمیت، مأموریت، انسانیت، جوادیت، نقلیه، مدحیه، روسیه، ترکیه

۱۵- اسم + چه^۲ ← اسم: دریاچه، بازارچه، صندوقچه، کتابچه

۱۶- اسم + چی^۳ ← اسم: قهوهچی، گاریچی، معدنچی، درشکهچی

۱۷- اسم + بان^۴ ← اسم: دربان، پاسبان، کشتی بان، باغبان

نکته ۱۷۳ «بن ماضی + ار» شیوهی ساخت اسم است یا صفت؟

«بن ماضی + ار» گاهی اسم می سازد مثل کشتار، گفتار، دیدار، رفتار؛ گاهی هم صفت، مثل خواستار، برخوردار، گرفتار
 سراسری ریاضی ۸۵، ...

نکته ۱۷۴ «اسم + انه» شیوهی ساخت چیست؟

«اسم + انه» گاهی اسم، گاهی صفت و گاهی قید می سازد. نمونه: صبحانه (اسم)، مردانه، فقیرانه، شبانه (صفت / قید)
 آزار تهری ۸۴ (فرعون مابانه)، سنهش ۸۹ (فراپسنده)، ...

نکته ۱۷۵ «هم» تکواژ آزاد است یا وند؟

تکواژ «هم» گاهی پیشوند است. نمونه: هم درس، هم شاگردی؛ و گاهی تکواژ آزاد است. نمونه: درهم
 سراسری تهری ۸۱ (هم نشینی)، سنهش ۸۹ (همراز)، آزار ریاضی ۸۷، سنهش ۹۰، ...

پ) مهم ترین میان وژها

- ۱- سراسر، برابر، تکاپو، لبالب، سراسر، مالمال، گوناگون، رویاروی، سرازیر، سراسیب، تنگاتنگ، پیاپی، کشاکش
- ۲- و: سوخت و ساز، بود و نبود، تب و تاب، سرو صدا، سرو کار، زد و بند، رفت و آمد، گفت و گو، جست و جو، سرو وضع، آب و هوا
 ● گفته بودم که «و» میان وند همیشه «و» تلفظ می شود در حالی که «و» عطف را می توان هم «واو» و هم «و» تلفظ کرد. این موضوع می تواند ملاک خوبی برای تشخیص «و» میان وند و «و» عطف باشد. نمونه:
 از تب و تاب افتادم ← می خوانیم: تب^۱ تاب (و: میان وند / تب و تاب: مشتق-مرکب = ۱ واژه)
- از حسن و حسین پرسیدم. ← می خوانیم: [الف) از حسن و حسین (ب) از حسن^۲ حسین (و: عطف است. حسن و حسین: ۳ واژه)
- ۳- به: گوش به زنگ، دست به عصا، دست به دست، حلقه به گوش، دم به دم، سربه سر، دربه در
- ۴- در: پی در پی، سردر گریبان، سردر گم
- ۵- بر: خاک بر سر، جان بر کف
- ۶- تا: سرتاسر، سرتاپا
- ۷- «ل»: شرح حال، تخم مرغ، سوء تعبیر، رخت خواب، تخت خواب، درد دل، درد سر، غیر ممکن، حسب حال

۱- صورت دیگری از پسوند «ا» بوده که در واژه هایی مثل تنگا، فراخا، درازا، ... به قیاس از واژه «پهنا» (پهن + ا) به صورت تنگنا، فراخنا، درازنا و ... درآمده است.

۲- به جامانده ی ēzak, čak (چک - ایژک) فارسی میانه

۳- گرفته از زبان ترکی است.

۴- به جا مانده از bān ایرانی میانه ی غربی و pāna آوستایی است که به صورت «وان» هم به کار می رفت: سایه وان، نگاه وان، (قصه های قرآن، ص ۷۹۶ و ۸۷۹)